

<p>شرح اشتراك</p> <p>مركز (۹) افغانی عمرین دالمی داخله (۱۰) معلمین خارج (۴) كله دار متعلمین</p> <p>واحد فروشی و اشتراك شش ماهه ندارد</p>	<p>آئینه عرفان</p> <p>مجله علمی ، ادبی ، مصور ، ماهانه</p> <p>دوره دوم سال هشتم</p>	<p>عنوان</p> <p>وزارت معارف</p> <p>ریاست تعلیم و تربیه</p> <p>مقالات وارده اعاده نمیشود .</p> <p>اصلاح و درج حق اداره است</p>
--	---	---

نمره مسلسل ۱۰۴

-۱-

اسد ۱۳۱۷

## مملکت گریک و بودیک

ترجمه ۱، کهنزاد

پیوسته بگذشته

هیوان-تسنگ حتی موقع حفاریات را هم در کاپیسا یافته و خزانه را که بر عمل های چینی بقسم تعارف در معبدی مدفون نموده بودند تفحص نموده و یافت. اگرچه محل بود و باش زوار در بیک معبد طبقه (هینابانی) بود لیکن برای اولین دفعه در کاپیسا هیوان-تسنگ در خود احساسات مشترک نسبت به پيروان دو طبقه بودائی حس نمود اگرچه در آسیای مرکزی و بکترشان اغلباً زانهمین معتقد «تخریقه کوچک نجات» بودند لیکن پادشاه کاپیسا مانند خود هیوان-تسنگ (مهاییانی) یا (مثبتیه) بود و در اثر خواهش شاه زوار چینی در کاپیسا ۵ روز کامل در تشریفات مذهبی هر دو فرقه مختلف سهم گرفت. وضعیتی که هیوان-تسنگ در اینجا میگیرد و عموماً آنرا در تمام مسافرت هایش در هند حفظه میکند دلچسپ و قابل ملاحظه است چون مشارالیه الهیات را از پهلوی های مختلف میدانست و قابلیت زیاد در معقولات و علوم ماورای طبیعت داشت و باریکی و نزاکت های لهجه های محلی در نظرش بیگانه بود از مشاجره های زبانی آنها روگردان شده میخواست در «تخیلات مرموز» خود دو کترین های مختلف را یکجا کرده از آن صورت عالی بیرون آورد چنانچه

کتاب فلسفه او « سدھی Siddhi » به این رویه فکری موافق خواهد بود .

\*

\*

\*

بعد از اینکه زوار تا بستان سال ۶۳۰ را در معبد ( شا-لو-کیا ) Cha-lo-kia گذرانید دوباره راه مشرق را پیش گرفته در امتداد بحر ای رودخانه پنجشیر تا نقطه که این رود خانه به رود کابل میریزد روان شده و بعد در ساحل چپ رود اخیر الذکر از نواحی « لامپاکا » Lampaka ( لغمان امروزی ) گذشته و به جلال آباد یعنی شهر قدیم « نگارا هارا » رسید درین مسافرت چون انسان از ارتفاعات فلات ایران بطرف هند فرود آید چنین مینماید که از رتبه های زبانه پابان میشود چنانچه موسیو فوشه درین موضوع میگوید : « بته به بته از ارتفاعات بلند فلات ایرانی فرود آمده ناگهان ملایمی زمستان ، حرارت سخت تابستان ، باغچه های اشجار خرما و نارنج مزارع برنج و نیشکر ، خواندن مینا و خیز و جست شادی ها اشاره میکند که اینجا وقت خاک هند است »

پروفسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هیوان-تسنگ بکمال صحت اختلاف اراضی و ساکنین افغانستان را ملاحظه کرده است : « در لان پو Lanpo ( لامپاکا ) اراضی برای زراعت برنج مساعد است و نیشکر زیاد از آن حاصل میشود . آب و هوای آن بقدر کفایت ملایم میباشد اگرچه درین منطقه هم بعضی جاها را بخی میزند لیکن هرگز برف نمی بارد » از نقطه نظر نژاد هم بین ساکنین اینجا و جنگجویان مغرور افغان که در بلخ بامیان و کاپیسا زندگی گانی دارند اختلاف موجود است « ساکنین لامپاکا در آرامی و مسرت زیست می کنند و بسیار مائل آواز خواندن هستند . ایشان اشخاص نرم فطرت ، بی جرئت ، مکار میباشد و با یکدیگر گستاخی و خیانت میکنند و از همدیگر

تفر مینمایند و یکی هم در آن نهادیده نشده که بدیگران تن بدهد. قدهای شان پست و در حرکات خود نیز و با حرارت معلوم میشوند که کثراً البسه پنبه می پوشند و عموماً لباس خود را به الوان مختلف مزین میکنند « از نگارشات هیوان - تسنگ بکمال خوبی اختلافات نژادی و اختصاصات روحی ساکنین جوانمرد کوهستانی هندو کوه با اهالی اراضی پست قسمت های شرقی قریب خاک هند معلوم میشود. زوار چینی که اهالی لغمان را هندی حساب میکنند چست و چالاک و مایل به خواندن و سرود قلمداد مینماید و ساکنین کوهستانی هندو کوه را جوانمرد 'رشید' دلاور 'آزاد' صادق میخوانند. بهر جهت در عصر هیوان - تسنگ نیمه هند و های دره 'لامپاکا' تحت اداره سلطنت کامپسا بودند.

بطرف جنوب شرقی 'لامپاکا' شهری بود موسوم به 'نگاراهارا' Nagara hara. موسیو فوشه و همکاران او شهری را که موقعیتش با جلال آباد فعلی مطابقت میکند بطرف جنوب غربی محل التصاق رود کنرو کابل یافته اند شهر 'نگاراهارا' در عصر بودایی بود و کثرت معابد خود اهمیت زیادی داشت چنانچه خرابه ها شاهد عظمت آنست. موسیو فوشه درین باب مینویسد: 'خواه بطرف شمال در پای جبال مرتفع کافرستان که تا سواحل مقابل رود فرود می آید خواه بطرف غرب در امتداد کوه های سیاه (سیاه کوه) که عقب آن منطقه مرتفعه کابل پنهان شده است خواه بطرف جنوب بالای تپه های که بشکل سر اشیب در امتداد (سفید کوه) تمام میشود هر طرف که نگاه شود بقایای استویه ها - معابد - سموچ هائی معلوم میشود که از روی آن جلال و عظمتی که دیانت بودائی به این شهر باستانی داده بود بخوبی روشن میشود' هیوان - تسنگ حین اقامت خود در 'نگاراهارا' چندین عمارات قدیم مذهبی



این شهر را باد دهانی میکند با فاصله دو ( لی Li ) جنوب شرقی ( نگاراهارا ) استویه بزرگی بود که سه صد قدم ارتفاع داشت و بنای آن به امپراطور هندی « اشوکا » Acoka نسبت میشود .

درین شهر یکی از افسانه های خیلی متبرک بودائی نسبت داده میشود و آن اینست که شخص جوانی که در آ تی ( بوداسا کیامونی ) میشود بودای آنوقت ( دی پانکارا ) Dipankara را ملاقات میکند . قصه آن چنین است که ( دی پانکارا ) از راهی عبور میکرد چون در مقابلش قسمتی از راه گل آلود بود شخص جوان موهای دراز خود را فرش قدم او نمود تا بایش گل آلود نشود . در نتیجه ( دی پانکارا ) پیش گوئی نمود که این جوان در آ بنده ( بودا ) خواهد شد . موضوع نمایش این صحنه را موسیو فوشه در اوایح سنگی صنعت کر بک و بودیک کندها را یافته است در معابد « نگاراهارا » ( هده قدیم ) از یادگارهای بوداهم بسیار چیزها بود چنانچه استخوان حجمه ، بلان را هبی و عصای او که خودش از چوب صندل و حلقه های آهنی صیقلی داشت در مچ او پیدا شد و تعلیم شده بود . گفتند که این منطقه در اثر دیانت پروری اشوکا و حسن مساعدت دین در آن زمان هند و کر بک و توجهات قیمتدار امپراطور بزرگ کوشان کنیشکا به اندازه کسب اهمیت نموده بود که مانند سرزمین جدید و مقدسی بشمار میرفت اگر اراضی سواحل گنگا به این بیابد که در آنجا بودا ( سا کیامونی ) روزگارزندگانی خود را به سر برده دره کابل ادعا کرده میتواند که بک حصه زیاده وقایع افسانه ای حیات بودا در آنجا گذاشته با وجود تفصیلاتی که هیوان - تسنگ راجع به سرزمین ( نگاراهارا ) میدهد معلومات ما امروز نسبت به او در آن باره بیشتر است علی الخصوص آنچه برای ماروشن تراست موضوع سبک صنعتی مکتب هیکل تراشی است که درین شهر ترقی درخشانی داشت .

تزیینات و گل‌های اطراف استوپه - مجسمه‌ها - هیكل‌های تراشیده شده که « موسیو بر تو » به ۸ کیلو متری جنوب ( نگارا هارا ) در هده Hadda ( هیوان - تسنگ این شهر را بنام هیلو Hi-lo یاد نموده ) کشف کرده است و امروزه حصه از آن در موزه کیمه پاریس (۱) میباشد. ترد ما فقط عبارت از نمایش تصورات مذهبی نیست بلکه روح و رویه سبک صنعتی جدیدی را ارائه میکند که آثار مکشوفه صنعت « گریک و بودیک » تا حال نشان نداده است. در جمله آثار هده از نقطه نظر نژاد قواره‌های مختلف دیده میشود و اشکال نژادی قبایل بر بری که برگنده‌ها را هجوم آورده اند هر کدام بجای خود معلوم میشود. سر باوانی که بگونه کلاه شبیه به کلاه باوانی به سر کرده اند و تا اندازه به تصاویر ( از بلس Arbèles ) شبیهت بهم میرسانند « سیت‌های » هند و اروپائی میباشد این سیت‌ها که مانند گلوها اجداد فرانسه‌ها بروت‌های کشال افتاده دارند بلاشبه رفقای قدیم « کدیزس » و « کنیشکا » میباشد و چون قرار نظر به موسیو هاگن اکثر این مجسمه‌ها در قرن ۲ و ۳ یعنی در عصر کوشانی‌ها ساخته شده اند طبعاً این نتیجه بدست می‌آید که هیكل تراشان هده در صورت نژادی اطرافیان خود بخوبی مطالعه کرده قیافه‌های هر عرق را با اختصاصات آن تصویر کرده اند. لهذا بعضی مجسمه‌های که پسانتر در قرن ۵ ساخته شده اثر تب مغول در آنها فایق است. دماغ‌هائی پهن، گونه‌های برآمده آنها اختصاصات نژادی هیاطله را بخاطر می‌آورد. اگر انسان روی هم رفته در مقابل يك کلکسیون کامل آثار هده استاده شود چنین حس میکند که آثار دوره « گونیک » اروپا را مشاهده مینماید. سرهای

(۱) بیشتر آن در موزه کابل میباشد. « مترجم »

بر برهائی که استادان هده ساخته اند مجسمه دروازه جنوب غرب کلیسای « رمس Reims » را بخاطر می آورد هکذا سایر مجسمه ها سر بازان « شیاطین » راهبین و غیره هر کدام به اندازه به آثار یونانی و رومن شبیه اند که گوتی در هده ساخته نشده و از اروپا آمده . ازین گذشته سرهای بعضی جوانان کاملاً به هیكل های قرون وسطی اروپا شبیه است زیرا کلاهیکه بر دارند شبیه کلاه بارانی است که در قرون وسطی در اروپا معمول بود و دامنه آن شانه هارا می پوشانید .

پس گفته میتوانیم در آن موقعیکه کمان میرفت صنعت یونان مانند صنعت رومن معدوم خواهد شد صنعت گریک و بودیک مراتب انبساط و تکامل خود را طی میکرد با زبان دیگر در سر زمین با این افغانستان که افکار بشر آنوقت برای انجام چنین معجزه انتخاب نموده بود از مکاتیب صنعتی یونان گنند هارا آثار تازه و جدیدی برآمد که باصل نمونه های که از روی آنها ساخته شده بود اختلاف داشت یعنی همچنان طوری که آثار « رومن » و « گوتیک » اروپا با نمونه های اولیه یونانی فرقی داشت آثار هده هم رویه تازه بخود داد و از اصل نمونه های اولیه یونانی مجزئی گردیده و جای صنعت « گریک و رومن » کابل و پنجاب را که برا در صنعت « رومانی - شامی » شهر « پلمیر » همین عصر میباشد یکنوع صنعت « گوتیکو - بودیک » گرفت .

برای اینکه این صنعت زنده گفته شود و اجد تمام شرایط لازمه بود و قراریکه عوامل اثرادی ثابت میکنند سراسر موافق با آب و هوا و محیط بود . علاوه برین این صنعت استقلال و اصلیت مخصوص بخود داشت زیرا در تمام شرق ، شام پلمیر پارت - ساسانی اثری از آن وجود نداشت . اگر شرایط مذهبی و سیاسی که



اسباب ظهور آن شده بود یعنی دین بودائی و استقلال نسبی و یا اقلاً حکمای  
 وسیع نظر و اغماض کننده از بین نمیرفت یا بزبان دیگر ولایات قدیم « گریک  
 و بودیک » کایسا - لامپاکان ( لغمان ) گندهارا به دین قدیم خود میماند .  
 صنعتی که در آنجا به میان آمده بود همان جامانده و دامنه حیات آن مداومت  
 می یافت و امکان داشت که مفسوره بشری بعد از ایجاد  
 صنعت « گریک و رومن » و « کوتیک » چیزی تازه در اینجا بمیان میآورد  
 ولی در موقعیکه افکار صنعتی به معراج خود رسید و میخواست واجد روبه های  
 تازه گردد نهاجم هیاطله سر کشیده و این نهال برومند را خشک کرد . هنرها  
 در حوالی ۴۷۵ به دره کابل ریخته باوحشت و برابری مدت نیم قرن خرابی های  
 زیاد به آثار صنعتی معابد و غیره رسانیدند چنانچه در موقع عبور زوار چینی  
 « هیوانگ - تسنگ » ( ۶۳۰ ) خرابی های زیاد وارد شده بود . اگرچه اهالی  
 لامپاکا ( لغمان ) نگارهارا ( هده ) هنوز فوق العاده بدپرست و بیروطریقه ( مهابانی )  
 بودند لیکن نهاجم هیاطله و آثار صنعتی را ویران نموده بود چنانچه خود  
 هیوان - تسنگ مینویسد . « اهالی بد قوانین بودا احترام زیاد دارند و کمی  
 پیرو دیانت برهنه میباشند باوجودیکه معابد زیاد است رهبانان بسیار کم دیده  
 میشوند . استویه ها خراب افتاده و فراز آن گیاه های خود روی روئیده است . »  
 « باقی دارد »

